

یک آسمان سلام و هفت آسمان خطا

□ عنوان کتاب: یک آسمان سلام
□ نویسنده: افسانه شعبان نژاد
□ ویراستار: ژاله راستانی
□ ناشر: محراب قلم
□ نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
□ شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه
□ تعداد صفحات: ۱۴۴ صفحه
□ بها: ۴۰۰ تومان

«یک آسمان سلام» روایت داستانی زندگی پیامبر اکرم اسلام است، که در بیست و هفت فصل، با عنوان‌های مجزا، ولی در امتداد و مربوط به هم روایت شده است. روایت، پیش از تولد پیامبر (ص) و باخواستگاری عبدالمطلب از آمنه برای عبدالله (پدر پیامبر) شروع و به وفات پیامبر ختم می‌شود.

در این فصل‌ها که حول سرگذشت تاریخی پیامبر پیش می‌روند، سرگذشت پیامبر و یاران و اطرافیان نزدیکش روایت می‌شود.

شروع و پایان روایت زندگی پیامبر مناسب است، ولی روایت برخی از حوادث و جا افتادن برخی دیگر و چگونگی روایت‌ها جای تامل و بررسی دارد.

در فصل‌های اول تا هفتم که به قبل از بعثت مربوط می‌شوند، وقایع مهمی مانند کمک آسیه، مریم و فرشتگان به تولد پیامبر، سفر بعد از ازدواج عبدالله، فوت عبدالله، سفر خود پیامبر با کاروان تجاری خدیجه (س) و ازدواج‌اش با پیامبر مطرح شده‌اند، ولی نقش و نفوذ شخصیت‌هایی مانند عبدالمطلب، ابوطالب و به خصوص حلیمه (دایه پیامبر) به خوبی پرداخته نشده‌اند و بیشتر در حد اشاره و یا روایت، صرف مانده‌اند. در حالی که خود حلیمه، در ارتباط با پیامبر، وقایع مهمی دارد که ذکر نشدن آنها، حتی به دلیل گزینش و انتخاب و یا تلخیص، قابل توجیه نیست و یا نقش عبدالمطلب و ابوطالب، به عنوان بزرگان بنی‌هاشم و یا پرده‌دار و کلیددار کعبه، در زندگی و تربیت دوران کودکی پیامبر (ص) خوب بیان نشده است.

به هر روی، روایت زندگی پیامبر، در فصل‌های کوتاه، مجزا و به این شکل، برای مخاطب نوجوان، جذاب و کاربردی است، ولی از آنجا که فصل‌ها مستقل و به

اصطلاح، ایزودیک هستند، می‌توانست جامع‌تر باشد و برخی از حوادث مهم مانند شان نزول‌های گوناگون، مبارزات و دعوت‌های پنهان، آزار و اذیت‌های پیامبر در دوران اولیه دعوت، پیمان عقبه، صلح حدیبیه، جنگ‌های دیگر مانند حنین و تبوک و... نیز می‌آمد و یابیشتر پرداخت می‌شد.

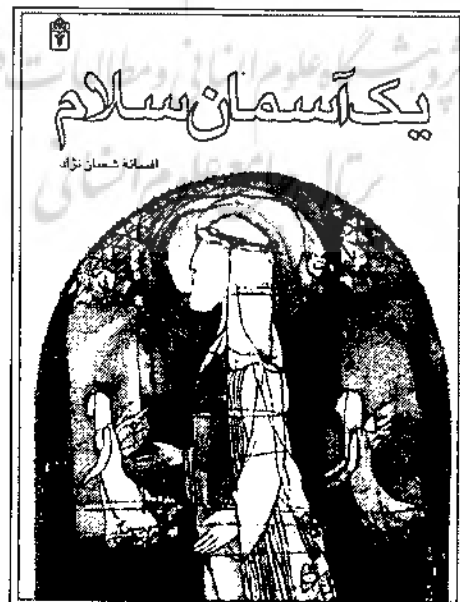
از نکته‌های مهم دیگر در خط روایتی اثر، کم رنگ بودن حضور و نقش شخصیت‌هایی مانند حضرت فاطمه (س) و فرزندانش - حسنین - در زندگی پیامبر (ص) است. مثل؛ وجه تسمیه «اهل عبا» و اطلاق آن به پنج تن علیهم السلام اجمعی، می‌توانست یکی از فصل‌های زیبای این کتاب باشد.

هم‌چنین، مباحثه و سایر بحث‌های پیامبر و وقایع دیگر در مسجد که معروف است، جایش خالی است. از جمله مشکلات جدی روایت، اطلاع‌رسانی غیردقیق و ناکافی در برخی موارد است، مانند ص ۸۲ و ۸۱ درباره حضرت یونس که آیه‌ای از سوره ۱۰ قرآن آورده شده است. مسئله قرعه کشیدن و قرعه به نام یونس افتادن و به شکم ماهی رفتن یونس و چگونگی نجات‌وی روشن نشده که به خصوص برای مخاطب نوجوان، حائز اهمیت است.

شخصیت و شخصیت‌پردازی

از آنجا که «یک آسمان سلام» سرگذشت داستانی است نویسنده کوشیده که در مواردی شخصیت‌پردازی کند، اما ورود شخصیت‌ها معمولاً بدون مقدمه و غیرداستانی است. مثلاً در ص ۱۴، ورود «ام عثمان» برای کمک به آمنه، در هنگام تولد پیامبر اکرم (ص)، ناگهانی و بدون مقدمه است.

و یا در ص ۱۲۹، ورود «عبدالله بن حنانه» غیرلازم و



○ مهدی کاموس

غیرداستانی به نظر می‌رسد؛ یعنی بدون مقدمه است و پس از ورود نیز کاربردی ندارد و ظاهراً فقط برای آرایه‌اطلاعات تاریخی آمده است.

هم‌چنین، تعداد زیاد شخصیت‌ها که بیشتر در حدنام آمده‌اند، به اثر جنبه تاریخی محض داده است.

درباره شخصیت‌پردازی هم باید گفت که جز شخصیت پیامبر(ص) و علی(ع) و سلمان فارسی، بیشتر شخصیت‌ها خوب پرداخته و معرفی نشده‌اند. به عبارتی، درباره آنها اطلاعات کافی ارائه نشده است؛ مانند عبدالمطلب، و یا ابوطالب و یا فاطمه (س) و... هم‌چنین، از آنجا که بافت روایتی اثر، بیشتر روایتی صرف و در حد نقل ماجراست تا نشان دادن، بیشتر شخصیت‌ها از منظر نقل قول‌های مستقیم خودنویسنده، معرفی شده‌اند و کمتر آنها را از طریق کنش‌های شخصیتی و در بافت حوادث و ماجراها و از رهگذر توصیف و لحظه‌پردازی و به ویژه دیالوگ می‌شناسیم.

پرداخت داستانی:

توصیف‌های یک آسمان سلام، به خصوص از صحنه‌های جنگ و در برخی موارد از شخصیت‌ها، موفق و خوب است. توصیف‌های دقیق و مو به مو، با استفاده از واژگان داستانی، از نقاط قوت پرداخت کل‌صحنه‌های فصل‌های مختلف اثر است، ولی حضور عنصر لحظه‌پردازی کم‌رنگ است. در مواردی که در بیان حوادث و صحنه‌های مهم، به لحظه‌پردازی بی‌نیاز است، نویسنده بی‌توجه و با اکتفا به روایت صرف، از ماجرا گذشته است؛ مانند صحنه مبارزه و درگیری علی(ع)، حمزه و عبیده یا سران سپاه کفر در جنگ بدر در صفحه ۱۱۰، از موارد دیگری که به پرداخت داستانی ضربه زده، استفاده از ترکیب‌های غیرمنطقی و غیرداستانی در کل روایت و پرداخت آن است، مانند صدای آرام زنگوله شترها در صفحه ۳۰ که ترکیب صدای آرام برای زنگوله و آوردن صفت «آرام» غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

و یا جمله «صدایی به لطافت لرزش برگ‌ها در دست نسیم بلند شد» در صفحه ۴۴. ترکیب و توصیف لرزش برگ‌ها که همان خش خش است، برای لطافت مناسب نیست که البته، ظاهراً ترکیب «نوازش برگ‌ها» و یا «صدای لطیف پیچیدن نسیم در برگ‌ها» مورد نظر نویسنده بوده است.

هم‌چنین عبارت «و آن گاه صدای اذان بردل موج برداشت» در صفحه ۱۱۶، فعل و حالت موج برداشتن برای صدای اذان، مناسب و داستانی نیست. و یا در صفحه ۱۱۸، استفاده از واژه «کید» به جای «جگر» که به‌طور کلی بار عاطفی و داستانی جمله را گرفته است. به این جمله‌ها دقت کنید:

شروع و پایان روایت زندگی پیامبر مناسب است، ولی روایت برخی از حوادث و جافتادن برخی دیگر و چگونگی روایت‌ها جای تامل و بررسی دارد

از نکته‌های مهم دیگر در خط روایتی اثر، کم رنگ بودن حضور و نقش شخصیت‌هایی مانند حضرت فاطمه (س) و فرزندانش. حسنین. در زندگی پیامبر (ص) است

بیشتر شخصیت‌ها از منظر نقل قول‌های مستقیم خود نویسنده، معرفی شده‌اند و کمتر آنها را از طریق کنش‌های شخصیتی و در بافت حوادث و ماجراها و از رهگذر توصیف و لحظه‌پردازی و به‌ویژه دیالوگ می‌شناسیم

کنیم:

۱- صفحه ۱۸، پاراگراف دوم، کلمه «نوزاد» که «نوزاد» چاپ شده است.

۲- صفحه ۲۱، پاراگراف اول، فعل «برد» که «بود» چاپ شده و معنی جمله را تغییر داده است. توجه کنید: «حلیمه، محمد (ص) را باز هم به صحرا بود».

۳- از ص ۲۵ به بعد، روال آوردن (ص) پس از نام مبارک پیامبر، تغییر کرده و برخی جاها آورده شده است و برخی جاها نه!

۴- در بسیاری از صفحات، در نقل قول‌ها و دیالوگ‌ها، علامت نقل قول بسته نشده است، مانند صفحات ۳۳، ۳۵، ۴۵، ۵۴، ۵۷، ۱۰۲ و...

۵- فقط به این جمله دقت شود: «... تنش داغ شد و احساس کرد که مرگ بر جسم و زندگی ملایم و لطیفی بر قلب و روحش چیره شد.» که کاملاً بی‌معنا و ناقص است. از صفحه ۴۳ پایان پاراگراف اول.

۶- در صفحه ۲۶ به کلمه «جوشانده‌های» دقت شود که صحیحش «جوشانده‌های» است.

۷- به وجود غلط املائی در ص ۸۱ توجه کنید. کلمه «زغال» که با «ذ» نوشته شده است: ذغال!

«آن گاه با خنجر خود پهلوی حمزه را شکافت» کید او را بیرون کشید و با دندان آن را تکه تکه کرد و با دهان روی جسد حمزه پاشید.»

عنوان‌ها

از جمله موارد قابل توجه در یک آسمان سلام عنوان مناسب خود کتاب و از آن مهم‌تر عنوان‌های جذاب بیست و هفت فصل کتاب است که مهم‌ترین ویژگی آنها، بدیع و جذاب بودن‌شان است. هم‌چنین اینکه عنوان فصل‌ها معمولاً طرح و ماجرای هر فصل را که معروف نیز هستند، لو نمی‌دهد و همین برای مخاطب نوجوان، جذاب و خواندنی است.

هفت آسمان خطا

اما مهم‌ترین مسئله در این نقد که جای بحث و بررسی دارد، وجود اشتباه‌ها و غلط‌های تایپی و ویراستاری است که با دیدن عنوان مهر شده «ناشر برگزیده سال ۷۵ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» برجسته‌تر و مهم‌تر می‌شود. تعداد بی‌دقتی‌های نمونه‌خوانی و ویراستاری و اشتباه‌های حروفچینی، وقتی بیشتر از بیست مورد باشد، واقعا باید به عملکرد حرفه‌ای ناشر و ویراستار شک کرد.

به هر شکل، وجود این همه اشتباه و غلط در یک اثر، آن هم برای نوجوانان که جنبه آموزشی و تربیتی دارد، بسیار تاسف‌آور و تعجب برانگیز است. به نمونه‌هایی از این دست اشتباه‌های نمونه‌خوانی و ویراستاری توجه

